

## فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۲، ش ۴ (پیاپی ۲۸)، زمستان ۱۴۰۰

صص: ۵۲-۳۹

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

### نقش عارضه‌های جسمانی در توصیف چهره و اندام شخصیت در داستان تنگسیر چوبک

معصومه محمودی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران

دکتر مریم محمدزاده (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران

دکتر رامین صادقی نژاد

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران

#### چکیده

چوبک، نویسنده‌ای است که درون‌مایه، موضوع و شخصیت‌های داستانی خویش را از میان مردمان ستم‌دیده، رنجور و قشر آسیب‌دیده جامعه انتخاب می‌کند. مردمانی که به خاطر شرایط بد اجتماعی و معیشت سخت در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. در این میان، شیوه شخصیت‌پردازی چوبک که با جزئی‌نگری مینیاتوری همراه است، ناگزیر از توصیف غیرمستقیم شخصیت از طریق چهره و اندام است و برای این منظور تیپ‌سازی با عارضه‌های جسمانی و نشان دادن آسیب‌های اجتماعی در چهره و اندام شخصیت‌ها با نگرش ناتورالیستی چوبک، تناسب کامل دارد. برای بررسی این ادعا، در پژوهش حاضر، شیوه شخصیت‌پردازی محمد، شخصیت اصلی داستان بلند تنگسیر را مورد مطالعه قرار داده‌ایم. نتیجه بررسی نشان می‌دهد که چوبک در توصیف چهره و اندام محمد به اندازه بسیار زیادی از عارضه‌های جسمانی در شخصیت‌پردازی وی استفاده کرده و از محمد، چهره‌ای دُرشت و خشن و غولی‌گنده و بدقواره آفریده است تا باورپذیری مخاطب برای به دست گرفتن اسلحه و اقدام به قتل مُسلحانه وی را تأمین کند.

**واژگان کلیدی:** آسیب‌های اجتماعی، تنگسیر، چوبک، عارضه‌های جسمانی، ناتورالیسم

## ۱- مقدمه

آدمی نه برای رنج کشیدن که برای لذت بُردن و شاد زیستن به دنیا قدم می‌گذارد. تلاش بی‌وقفه والدین برای محافظت فرزند از آسیب‌های جسمی و آزارهای روحی و روانی، مؤید این مسأله است؛ اما قرار گرفتن در معرض انواع آسیب‌های خواسته و ناخواسته فردی و اجتماعی علی‌الخصوص در جوامع فقیر و تحت شرایط بد اقتصادی، سرنوشت محتوم انسان است. همان نوزادی که چون غنچه نو شکفته، مورد مواظبت پدر و مادر قرار می‌گیرد؛ می‌تواند در اثر فقر و فلاکت و عدم دسترسی به خدمات بهداشتی و درمان مناسب و سوء تغذیه و... به بیماری‌های خطرناکی چون سل، جذام، آبله مُرغان، فلج اطفال و... دچار گردد و تا آخر عمر تحت تأثیر عوارض و آسیب‌های این بیماری‌ها در چرخه باطل رنج و ناکامی گرفتار آید و از دور زندگی سالم و پُر نشاط به کناری بیفتد. اضافه کنید به این بیماری‌ها، بیماری‌های مادرزادی و نقص عضو و پیش‌آمدهای ناشی از تصادف و آتش‌سوزی و هزاران واقعه تلخ و ناگواری را که در زندگی هر انسانی مُحتمل است و هر یک برای رنج مادام‌العمر یک انسان و محروم ماندن از مواهب یک زندگانی خوب و درخور، کافی است. در کنار این آسیب‌های فردی، آسیب‌های بسیار زیادی نیز از ناحیه جامعه در کمین انسان درمانده، محروم و مُستعد آسیب می‌نشیند. آسیب‌هایی چون اعتیاد، الکلیسم، بیوگی، حرام‌زادگی، خودکشی، دزدی، روسپیگری، طلاق، فقر عمومی، قاچاق، یتیمی و... که هر یک برای نابودی و ناامیدی یک انسان و باورپذیری او برای عدم رستگاری و نجات کافی است.

در فیلم «سلام سینما»، به کارگردانی مُحسن مخملباف، از خیل شیفتگان سینما که برای دادن امتحان بازیگری آمده بودند، مردی با جای زخم جوش خورده از دعوای با چاقو بر صورت، اصرار می‌کند که بهترین و مناسب‌ترین گزینه برای بازیگری در نقش‌های بد و منفی است! زمانی که مخملباف دلیل این ادعای وی را می‌پرسد، مرد در کمال آرامش بیان می‌کند که با این زخم ناجور بر چهره، زندگی، انتخاب دیگری را پیش پای او قرار نداده است. این موضوع از قدرت بسیار مُخرَب عارضه‌های جسمانی حکایت دارد که می‌تواند سرنوشت انسان را تغییر دهد.

در عرصه داستان و رُمان نیز که روایت قصه زندگی آدمی است، آسیب‌های اجتماعی بهترین تم و درون‌مایه برای روایت یک داستان و عارضه‌های جسمانی، بهترین مُشخصه برای شخصیت‌پردازی قهرمان داستان از طریق توصیف چهره و اندام می‌باشند، موضوعی که در این پژوهش درصدد بررسی آن می‌باشیم تا نشان دهیم که نویسندگانی چون صادق چوبک که تم و درونمایه اصلی داستان‌های خود را از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند؛ می‌گیرند؛ بالتبع شخصیت‌های داستانی خود را نیز که برآمده از دل همان جامعه فقیر و

رنج زده می‌باشند، انتخاب می‌کنند؛ چگونه از عارضه‌های جسمانی و آسیب‌های اجتماعی برای شخصیت‌پردازی و پیش‌برد گُنش داستان و در نهایت آسیب‌شناسی اجتماعی سود می‌برند.

### پیشینه تحقیق

ابوالفضل طاهرخانی (۱۳۸۴)، در کتاب «نقد و بررسی رُمان تنگسیر نوشته صادق چوبک»، به بررسی عناصر ساختاری این اثر از جمله عنصر شخصیت و شخصیت‌پردازی پرداخته است. حسین وفادار (۱۳۹۱)، در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی تطبیقی شخصیت‌پردازی در دو رُمان تنگسیر و سنگ صبور صادق چوبک»، ضمن بررسی عنصر داستانی شخصیت و شخصیت‌پردازی در این دو داستان به این نتیجه رسیده که صادق چوبک شخصیت‌های داستان‌هایش را به طور ویژه‌ای از لایه‌های زیرین اجتماع برگزیده است. صدیقه مُقدّمی و احمد گُلی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «نقد رُمان تنگسیر با تکیه بر نقد کهن الگویی یونگ»، با تمسک به آموزه‌های روان‌شناختی یونگ به نقد و بررسی این رُمان پرداخته و به تبیین کهن الگوهایی چون پرسونا، سایه و آنیموس دست زده‌اند. زهرا رجایی و محمدرضا باقری لُری (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای تحت عنوان «مطالعه شخصیت‌پردازی در رُمان تنگسیر صادق چوبک و آثار نقّاشی رامبراند»، به بررسی عناصر داستانی در این آثار پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که تشابه بسیاری در انتخاب سوژه، نحوه پردازش شخصیت‌ها، شیوه معرفتی شخصیت و به کارگیری سایر عوامل داستانی در دو اثر دیده می‌شود. ابراهیم دستگیر و عزیز اله عبدلی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عناصر داستان در رُمان تنگسیر اثر صادق چوبک»، عناصر داستانی رُمان تنگسیر چوبک را بررسی و به این نتیجه رسیده‌اند که پاره‌ای از مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره که وی در طول زندگی خود با آنها برخورد کرده به شکل ویژه‌ای در این رُمان بازتاب یافته و راوی از زاویه دید دانای کل به روایت رُمان پرداخته است.

### روش تحقیق

در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل و دست یافتن به یافته‌ها و استنتاج کلی، ساختارهای اساسی این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

### مبانی تحقیق

**الف. آسیب‌های اجتماعی:** آسیب که از نظر لغوی در معانی متعددی از جمله عیب، نقص، زخم، صدمه، سایش و برخورد به کار رفته (انوری، ۱۳۸۱: ۱۰۹)؛ مفهوم جدیدی است که از علوم زیستی ریشه می‌گیرد. در مشابهت پیکر انسانی با کالبد جامعه، می‌توان آسیب‌شناسی اجتماعی را مطالعه و ریشه‌یابی بی‌نظمی‌های اجتماعی قلمداد کرد. در واقع آسیب‌شناسی اجتماعی، «مطالعهٔ ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی نظیر فحشا، خودکشی، اعتیاد، طلاق، تکدی و ... همراه با علل و شیوه‌های پیشگیری و درمان آنها و انضمام مطالعهٔ شرایط بیمارگونه و نابسامان اجتماع است» (ابهری، ۱۳۹۰: ۱۱). از این دیدگاه، آسیب به معنای خدشه‌دار شدن هنجارهای اجتماعی است (ر.ک. Adler، ۱۹۹۷) و زمانی به وجود می‌آید که اعضای جامعه نتوانند جامعه‌پذیر شوند و بر اساس هنجارها و ارزش‌ها با جامعه هماهنگ شوند. به عبارت دیگر «هرگاه رفتاری در یک اجتماع با هنجارهای اجتماعی تعارض پیدا کند، به گونه‌ای که موجب کاهش و یا از دست دادن کارایی و عملکرد مثبت فرد، خانواده و گروه‌های اجتماعی شود، به آن آسیب اجتماعی اطلاق می‌گردد» (هادی، ۱۳۸۹: ۱۴)؛ بنابراین باید توجه داشت که آسیب‌های اجتماعی به هر نوع رفتاری گفته می‌شود که آن رفتار برخلاف هنجارهای اجتماعی توسط فرد انجام می‌شود، کارکرد او را مختل می‌کند و به تبع آن کارکرد خانواده و اجتماع را تحت شعاع قرار می‌دهد. به عبارت دیگر؛ آسیب‌های اجتماعی، «به هر نوع عمل فردی یا جمعی اطلاق می‌شود که در چارچوب اصول اخلاقی و قواعد عام عمل جمعی رسمی یا غیررسمی جامعهٔ محل فعالیت کنشگران، قرار نمی‌گیرد و در نتیجه با منع قانونی، تعقیب قانونی، قبح اجتماعی، تکفیر اخلاقی و طرد اجتماعی مواجهه می‌شوند» (عبداللهی، ۱۳۸۶: ۱۸).

نابسامانی‌های اقتصادی-اجتماعی چون: بیکاری، فقر، رشوه‌خواری، اختلاس، تورّم، گرانی، فقدان امنیت مالی و حقوقی و دیگر عواملی که باعث محرومیت می‌شوند، زمینهٔ مساعدی را برای انواع مختلف آسیب‌های اجتماعی چون: خودکشی، روسپیگری، سرقت، اعتیاد به مواد مخدر، الکلیسم، فرزندآزاری، زورگیری، ولگردی، طلاق، گدایی و ... فراهم می‌آورند. از این رو، مفهوم آسیب‌شناسی گسترهٔ وسیعی پیدا می‌کند و از ابعاد ارزشی و کاربردی فراوانی برخوردار می‌گردد. در هر جامعه‌ای در موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف، حتی ضایعات برجستهٔ جسمی مردم و خصایص آنان، ممکن است آسیب اجتماعی تلقی شود. به عنوان مثال می‌توان به «ناتوانی‌های جنسی، نارسایی‌ها و ناهنجاری‌های روحی از قبیل: فلج بودن، نابینایی، کند ذهنی، نارسایی‌های دماغی، چاقی، لُکنت زبان، عدم رعایت صحیح آداب معاشرت، دروغ‌گویی، فریب دادن مردم، پیروی از مسلک برهنگی،

چشم‌چرانی از راه پنجره برای ارضاء امیال فشرده درونی، یا خود را با لباس‌های تنگ و کوتاه درملاء عام به نمایش گذاشتن، اعتیاد به مواد مخدر، کودک نامشروع، یا عدم پرداخت هزینه پرورش آنها، سرپیچی از قوانین اجتماعی یا اصول بهداشتی، عدم اجرای صحیح معالجات طبّی، سرپیچی از مقررات ورزشی آماتوری و حرفه‌ای اشاره کرد» (فرجاد، ۱۳۸۸: ۱۹).

**ب. شخصیت و شخصیت‌پردازی:** شخصیت، در اثر روایتی یا نمایشی، «فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل وی و در آنچه می‌گوید و می‌کند؛ وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان و زمان مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند، شخصیت‌پردازی می‌گویند» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۸۵).

شخصیت‌های داستانی از خود هیچگونه اراده‌ای ندارند و این نویسندگان می‌باشند که به کمک قلم خود زندگی، کوشش، روح نوع‌دوستی، یأس، بدبینی، خوش‌بینی، حسادت و تعصب و ... را درون شخصیت‌های‌شان می‌دمند. (بارونیان، ۱۳۸۷: ۲۸۴). مقدادی تأکید می‌کند که: «انگیزه رفتار و گفتار همه نشأت گرفته از خصوصیات کلی و روانی آنهاست» (مقدادی، ۱۳۸۷: ۳۳۴).

نویسنده در پردازش شخصیت‌ها از دو روش مستقیم و غیر مستقیم استفاده می‌کند: در معرفی مستقیم شخصیت، نویسنده معمولاً رُک و صریح عمل می‌کند؛ یعنی با شرح و تجزیه و تحلیل، چگونگی شخصیت را بیان می‌کند و یا به طور مستقیم از زبان شخصی دیگر، شخصیت داستان را معرفی می‌کند (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۴۸). در این شیوه، نویسنده با کلی گویی، تعمیم دادن و تیپ‌سازی، فرد مورد نظر را به خواننده معرفی می‌کند. این شیوه که معمولاً در داستان نویسی امروز دیگر جایی ندارد در قرن هیجدهم و نوزدهم بسیار متداول بود (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۱). در روش شخصیت‌پردازی غیرمستقیم نویسنده از طریق رفتار، اندیشه، گفتار و حتی نام شخصیت، اطلاعاتی را به طور غیرمستقیم در اختیار خواننده قرار می‌دهد. شخصیت‌پردازی غیرمستقیم به چند طریق؛ رفتار (اعمال)، گفتگو، نام، قیافه ظاهری، محیط، توصیف، جریان سیال ذهن انجام می‌شود (عبدالهیان، ۱۳۸۱: ۶۶).

شخصیت‌های اولیه و بیرون از ذهن نویسنده را که او در طول زندگی خود به طریقی مشاهده نموده است، پروتوتیپ گویند (دقیقیان، ۱۳۷۱: ۵۷). شاخص‌ها اولین مرحله عینی و زیر بنای ساخت اسکلت اصلی یک شخصیت به شمار می‌آیند و با ژرف‌نگری به آنهاست که می‌توان به فعل و انفعالات ضمیر پنهان شخصیت به راحتی پی برد (امامی، ۱۳۷۳: ۲۵). این شاخص‌ها که از طریق آنها به شناخت عمیق و گسترده‌ای درمورد شخصیت‌ها

دست می‌یابیم، به دو دسته تقسیم می‌شوند: بیرونی و درونی که بیرونی خود به دو دسته جسمی-فیزیکی و اعتباری-اجتماعی تقسیم می‌شود و جنبه‌ی درونی شامل شاخص‌های عقلی و استدلالی و شاخص‌های روحی و عاطفی می‌یابد.

ج. ناتورالیسم: «ناتورالیسم، همانند رئالیسم به زشتی‌ها و فسادهای اجتماعی جامعه توجه می‌کند، اما کوشش خود را به بزرگ کردن این زشتی‌ها و فسادها منحصر می‌سازد» (دستغیب، ۱۳۵۳: ۱۲-۱۳). در این میان، در مورد تعلق چوبک به مکتب ناتورالیسم، بحث‌های زیاد و متضادی درگرفته است. برخی او را تحت تأثیر ناتورالیسم پنداشته‌اند و بعضی‌ها هم باور دارند که نفوذ دادن مکتب ناتورالیسم در چفت و بند داستان‌های چوبک، برآورنده نیست. آژند معتقد است: «آنان که گمان می‌کنند، چوبک تحت تأثیر ناتورالیسم قرار داشت؛ بر مسائلی چون توجه عمیق به زشتی‌ها و پلیدی‌ها، پوسته‌ظاهری اشیاء، شکستن حرمت کاذب کلمات و مفاهیم با توجه به شخصیت‌ها، شیوه بیان صریح و خشن و گفتگوهای دقیق شخصیت‌ها را مثال می‌آورند» (آژند، ۱۳۷۷: ۸۸). به باور آتش سودا ناتورالیسم چوبک بر این اساس استوار است که «می‌توان جامعه را به وسیله‌ی پرورش دوباره اخلاقی افراد اصلاح کرد و از این رو لازم می‌داند که تناقض‌های روانی افراد را بر بنیان طغیان غریزه‌ها به صحنه‌ی داستان بکشد و نموداری از آشوب‌ها و به هم ریختگی ارزش‌های اجتماعی به دست دهد» (آتش سودا، ۱۳۸۴: ۱۹۷).

### خلاصه‌ی داستان

چهار نفر به نام‌های محمد گنده رجب، کریم حاج حمزه، شیخ ابوتراب و آقاعلی کچل، دست به یکی کرده و هزار تومان پس‌انداز چندین ساله‌ی محمد تنگسیر را به بهانه‌ی دادن سود و بهره، از چنگش درمی‌آورند و نه تنها سود پولش را نمی‌دهند، بلکه اصل آن را نیز مُنکر می‌شوند. محمد، تنگ خود را که سال‌ها در صندوقچه‌اش پنهان کرده بود، برمی‌دارد و هر چهار نفر را به قتل می‌رساند. تفنگچی‌های دولتی او را تعقیب می‌کنند؛ اما محمد در کنار ساحل، یکی از آنها را با تیر می‌زند و توی دریا می‌افتد و مسافتی را شنا می‌کند تا از ساحل دور شود. در آب، ارّه ماهیی به او حمله می‌کند. محمد با چاقویی که به همراه دارد، ماهی را از پای درمی‌آورد و خود را شبانه به دّوآس می‌رساند تا همسر و دو بچه‌اش را طبق هماهنگی قبلی سوار قایق کند و به یکی از کشورهای همسایه برود. نائب‌خان و گروهی از تفنگچی‌ها در دّوآس کنار کپر، منتظر محمد است. شهرو زن محمد، دل نگران اوست. محمد می‌آید و نائب و تفنگچی‌های دیگر را با همکاری تنگسیرهای همسایه که در آن جا جمع می‌باشند، خلع سلاح می‌کند و به اتفاق همسر و دو فرزندش سوار بلم می‌شود و پاره

زنان به مقصد کشور دیگر از ساحل دّوآس دور می‌شود.

## ۲- بحث و بررسی

شخصیت‌های داستان تنگسیر، برخلاف دیگر داستان‌های چوبک «آدم‌هایی هستند کوبیده شده، مُنحط، رو به زوال، شَل و کور و یک چشم، خائن، خیانت شده، ساقط، فرسوده و مُبتذل، غرقه در فساد فردی و اجتماعی، از همه بالاتر تمام شخصیت‌ها به جز زارمحمد و یکی دو تا، آدم‌هایی هستند که در زنجیر عُرف و عادت پوسیده اجتماعی، ظلم و جور و قلدری محیط، گرفتار شده‌اند و آنها را در سرنوشت محتومشان که مرگ، شکست و فلاکت و نکبت باشد غرق می‌کند» (محمودی، ۱۳۸۱: ۱۳۶). بابا سالاری معتقد است: «مبالغه و افراط کاری در توجّه به زشتی‌ها و پلیدی‌ها و توجّه بیش از حد به شخصیت‌های توسری‌خور و بیچاره و فراموش شده و روی آوردن به مفاهیم سطحی و شخصیت جامد و زیاده‌روی در عامیانه‌نویسی... موجبات ملال و دل‌تنگی خواننده را فراهم آورده است» (باباسالاری، ۱۳۸۵: ۱۴۳-۱۴۲). چنانکه: «اگر تمام شخصیت‌های داستان‌های چوبک را یک‌جا جمع کنیم، موزه‌ای از وحشت خواهیم داشت.. گرفتار طمع، وحشت و گرسنگی، انسان‌ها تا حدود حیوان‌های بدبخت سقوط کرده‌اند» (براهنی، ۱۳۶۲: ۶۹۵). «تمام آدم‌هایش توسری خورده و از خود بیگانه‌اند» (میرعابدینی، ۱۳۶۶: ۱۶۱).

توجّه به جزئیات با مهارت و بیان مؤجز تصویری، کار چوبک را به جزیی‌نگری کلیت‌گرای مینیاتوریست‌های ایرانی نزدیک می‌کند. او با انتخاب زمان مناسب برای طبقات اجتماعی در داستان‌هایش، زندگی غریزی و پنهان آنها را موشکافی می‌کند و به نمایش می‌گذارد (ر.ک. دهباشی، ۱۳۸۰: ۴۳). آتش سودا، شخصیت‌های داستان‌های چوبک را به ضد قهرمان تعبیر می‌کند و می‌نویسد: «عاملی که باعث می‌شود آنها را ضد قهرمان بنامیم؛ خصلت‌های منفی آنان است» (آتش سودا، ۱۳۸۴: ۱۸۸). دستغیب هم تأکید می‌کند: «آدم‌های داستان‌های او همان مردم عادی‌ند که هر روز در کوچه و بازار می‌بینیم، ولی در زیر قلم چوبک با رنگی تیره نمایان شده‌اند» (دستغیب، ۱۳۵۳: ۹۹).

این خصلت‌های منفی یا همان تیرگی‌ها در اغلب شخصیت‌های داستان‌های چوبک قابل مشاهده است. به عنوان مثال، در داستان «چراغ آخر»، چشم‌های قاری قرآن، کور است: «به غیر از عذرا، یک قاری کور هم آنجا بود» (چوبک، ۲۵۳۵ الف: ۱۱)، یا «یکی از آن دو نفر پاهایش پتی بود و چشم‌هایش چپ بود» (همان: ۱۰۵)، یا «چهره او سوخته بود و گوشت آن به هم لحیم خورده بود... با آن اندام درشت و قد بلندش، علیل و دست‌پاچه و شرمگین می‌نمود و هم می‌لنگید» (همان: ۱۳۵)؛ در داستان «انتری که لوطیش مُرده بود»، شخصیت اصلی داستان، آبله روی و بد ترکیب است: «آبله صورت استخوان درآمده‌اش را

خورده بود و بینی‌اش را گویی با گل ساخته بودند و هر دم می‌خواست بیفتد جلوش» (چوبک، ۲۵۳۵: ب: ۱۱). در داستان «روز اول قبر»، یک چشم زن شخصیت اصلی داستان کور است: «خودش با پیر زن یک چشمی که زن او بود در آنجا زندگی می‌کرد» (چوبک، ۲۵۳۵: ج: ۱۵). در داستان «پیراهن زرشکی»، از مجموعه «خیمه شب بازی»، سیمای «سلطنت»، پیر زن مُرده شوی و دست‌یار وی «کلثوم» اینگونه توصیف شده‌اند: «خنده پُر مکرری تو صورت پُر آبله و چورکیده‌اش [سلطنت] پهن شده بود. کلثوم، با لب شکری، پهلوی او ایستاده بود و دست‌هایش را به کمر زده بود و با قیافه راضی، مُرده را ورانداز می‌کرد» (چوبک، ۲۵۳۵: د: ۷۹).

این جنبه‌های منفی در شیوه شخصیت‌پردازی چوبک که دستغیب از آن به تیرگی تعبیر می‌کند در واقع همان عارضه‌های جسمانی و از آسیب‌های اجتماعی می‌باشند که خواه ناخواه در روح و روان و شخصیت و منش و روحیه و افکار و سرنوشت آدمی تأثیر می‌گذارند. از آنجایی که ذهن چوبک محصول نگاه ناتورالیستی اوست، چه در گزینش واژگان و چه در انتخاب شخصیت و چه در شخصیت‌پردازی غیرمستقیم از طریق چهره و اندام، همواره از ویژگی‌ها و خصایصی استفاده می‌کند که بینش ناتورالیستی وی را بازتاب دهد. براهنی معتقد است: «او با پیوستن به جوانب رئالیستی و ناتورالیستی زبان، دنیای شخصیت‌هایش را مُقتدرانه توصیف می‌کند» (براهنی، ۱۳۶۲: ۵۸۷). یوسفی، نیز با اشاره به شخصیت‌پردازی چوبک در داستان تنگسیر، می‌نویسد: «در این اثر، هم ریخت و ظاهر اشخاص و هم روحیه و عوالم درونی آنها به خوبی توصیف شده است» (یوسفی، ۱۳۴۲: ۶۷۰). شخصیت اصلی داستان تنگسیر، «زار محمد» نام دارد که بعد از اقدام مُسلحانه علیه چهار نفر از اهالی بوشهر که پس-انداز یک عمر کار و تلاش و کوشش وی را بالا کشیده‌اند؛ یعنی محمد گنده رجب، آقا علی کچل و شیخ ابوتراب شکم گنده و گردن خر و کریم کوتاه و گردن در سینه فرو رفته و سر گنده و شقیقه بیرون بسته، و به قتل رساندن ایشان، از او به «شیر محمد»، یاد می‌شود. چوبک برای تیپ‌سازی این شخصیت‌ها، از عارضه‌های جسمانی همانند: گنده بودن شکم، کچل بودن سر و ستبری گردن و کوتاهی قد و باریک بودن گردن و گنده بودن سر و بیرون جستن شقیقه استفاده می‌کند، برای توصیف چهره و اندام شخصیت اصلی داستان، یعنی محمد نیز از عارضه‌های جسمانی که از مصادیق بارز آسیب‌های اجتماعی می‌باشند در سطح بسیار گسترده و قابل تأمل، سود می‌برد. برای بررسی این موضوع، شیوه شخصیت‌پردازی چوبک از طریق چهره و اندام «محمد» در داستان تنگسیر را بررسی می‌کنیم.



## توصیف اندام

چوبک در توصیف اندام محمد، پوست تن محمد را برشته و سیاه سوخته و قهوه‌ای همانند سُفال ترسیم کرده است که نشانگر سختی و صلابت مردی است که در برابر گرمای سوزان و بی‌رحم آفتاب جنوب به خوبی بالیده و بار آمده است و برای ترسناک نشان دادن محمد، بدن وی را پوشیده از موهای زبر و پُر پُشت و پشم آلود همانند خرس، تصویر کرده است.

«گوشت برشته تنش از زیر موهای زبر پُر پُشتش نمایان شد. پوست تنش، رنگ چرم قهوه‌ای سوخته بود. تکه چرمی که سال‌ها تو صحرا زیر آفتاب و باران افتاده و دیگر چرم نیست و سُفال است. هیچ کس سر در نمی‌آورد که این آدم چرا اینقد پشم آلود است. تنش مثل خرس بود» (چوبک، ۱۳۵۱: ۱۱).

بدون تردید، رنگ پوست پرشته چرم مانند و خشک چون سُفال محمد، نشانگر رنج و تلاش مردانه وی برای گذران زندگی سخت و دشوار در زیر آفتاب سوزان جنوب می‌باشد و از طرفی، کریه و ترسناک نشان دادن اندام وی، کوششی است برای آماده ساختن ذهن مخاطب برای دادن اسلحه به دست محمد و کشتن دیگران.

هیکل محمد در عین حالی که گنده و دُرشت می‌باشد، یُغور و بی‌قواره و دوزخی است و به غول مانند شده است. از دید اُستاد خلیل، اندام محمد دُرشت و یُغور می‌باشد: «[خلیل] ایستاد و به اندام دُرشت و یُغور محمد نگاه کرد» (همان: ۵۵)، در لحظه مواجهه محمد با شیخ ابوتراب، هیکل محمد دوزخی ترسیم می‌شود: «هیکل دوزخی محمد تو آستانه اتاق پنج دری نمایان شد» (همان: ۱۴۴). از دید شیخ ابوتراب، هیکل گنده محمد به عزرائیل مانند شده است: «از عزرائیل، خیلی چیزها خوانده بود، اما هیچگاه او را به شکل و شمایل محمد مُجسم نکرده بود» (همان: ۱۴۶). اندام محمد، «گنده» و همانند «غول»، توصیف شده است: «اندامی گنده داشت. مثل غول بود. گنده بود و سیاه سوخته بود.» (همان: ۱۲). همچنین است آخرین توصیف محمد از نگاه همسرش، شهره که بعد از بازگشت محمد از بوشهر به «دَواس» زادگاه محمد، وی را همانند غولی گنده می‌بیند: «هیچوقت محمد را با آن زُمختی ندیده بود. به نظرش آمد شوهرش قد کشیده و مثل غول، گنده شده بود» (همان: ۳۱۶). از دید نوکر سید محمد علی کازرونی نیز هیکل محمد همانند آوار بام، گزارش شده است: «هیکل محمد را چون بام فرود آمده‌ای روی خود حس کرده بود» (همان: ۱۵۹).

چوبک، مُشت‌های محمد را نیز «گنده»، بیان کرده است. مُشت‌های گنده محمد برای گرفتن اسلحه و چاقو و تبر و شکافتن سر و پهلوی مقتولان، کاملاً متناسب توصیف

شده است. «پیراهنش را توی مُشت‌های گنده‌اش فُشرد» (همان: ۱۲). انگشتان محمّد نیز گنده و بی‌رحم است و بی‌گمان این انگشت‌های گنده و بی‌رحم برای گرفتن جان مقتولان محمّد بسیار کار آمد و لازم است. «انگشتان گنده و بی‌رحمش روی بینی و تو خون گاو، بازی می‌کرد» (همان: ۶۸) پاهای محمّد نیز، گنده و بی‌قواره است و دست‌ها و انگشت‌های وی نیز گنده و بی‌رحم است. برجسته‌ترین خصوصیت اندام و دست و پای محمّد، گنده بودن آن است. پاهای گنده‌ی وی برای خراشیدن ماسه‌های ساحل و فرار از دست تفنگچی‌های دولتی سازگار است: «پاهای گنده و برهنه‌اش تو ماسه‌ی نرم و سوزان فرو می‌رفت و آن را می‌خراشید» (همان: ۲۳). جا پاهای محمّد نیز گنده و بی‌قواره توصیف شده است: «پاهایش تو ماسه‌های نرم دفن می‌شد و جا پاهای گنده‌ی بی‌قواره که روی ماسه‌ها کشیده می‌شد» (همان: ۵۸).

### توصیف چهره

چوبک برای پرداختن چهره‌ی محمّد بیش‌تر بر روی چهره‌ی وی متمرکز شده و خصوصیاتِ از قبیل: برافروخته، تابیده، چرمین، خشک، خشن، زُمخت، کُتک خورده، کشیده، گداخته، مُچاله و مُشتعل، بهره برده است. چوبک برای نشان دادن رنگ چهره‌ی محمّد نیز یک‌بار از رنگ کبود که بیانگر برافروختگی، خشم و عصبانیت وی می‌باشد، استفاده کرده است و در مواردی نیز برای خشمگین نشان دادن وی از رنگ اشیاء مشخصی چون رنگ سُرخ مس گداخته، رنگ سُرخ گون مُشتعل و رنگ پوست انار مانده در آفتاب، سود بُرده است. رنگ چهره‌ی محمّد، همانند پوست انار، خشک و سُرخ است: «رنگ صورت محمّد عوض شده بود. رنگ پوست انار آفتاب خورده‌ی خشکیده را داشت» (همان: ۸۱). این چهره‌ی سُرخ و برافروخته‌ی محمّد برای آنکه زبان شیخ ابوتراب را در کام بخشکاند، بسنده است. چهره‌ی محمّد، عضلاتی کشیده و زُخمت و خشک دارد (همان: ۹۵). صورت محمّد در زیر دستان دَلاک، چرمین توصیف شده است: «[دَلاک] دستش که تو آب ولرمی که تو کاسه بود؛ فرو برد و صورت چرمین و چرب محمّد را مالش داد» (همان: ۱۳۲). بعد از تراشیدن صورت محمّد، رنگ پوست وی، همانند مس گداخته است: «پوست صورتش که از زیر موها درآمد رنگ مس گداخته بود» (همان: ۱۳۳).

چوبک، بعد از گُشته شدن محمّد گنده رجب، صورت برافروخته‌ی محمّد را به گون مُشتعلی، تشبیه کرده و خنده‌ی وی را مُچاله توصیف کرده است: «چهره‌ی محمّد مثل گون مُشتعلی می‌سوخت و خنده تو صورتش مُچاله شده بود» (همان: ۱۵۷). در لحظه‌ی به قتل رساندن کریم، چهره‌ی محمّد را به رنگ کبود توصیف شده است: «چهره‌ی کبود و چشمان داغ

محمد دگرگونش ساخته بود» (همان: ۱۳۸).

از دید یکی از ناظران صحنه قتل شیخ ابوتراب، چشمان محمد، خون بار و چهره وی، تابیده گزارش شده است:

«آمد از در خانه ما گذشت... آدم گنده‌ای بود با چهره تابیده و چشمان خون‌بار» (همان: ۱۵۲). چوبک، چهره محمد را بعد از پناه آوردن به دکان آساتور ارمنی، اینگونه توصیف کرده است: «محمد نیم‌خیز شد با چهره کتک خورده رو پاهاش ستون شد» (همان: ۲۵۳). چوبک در توصیف حالت چشمان محمد نیز از خصوصیات چو: داغ و خونبار و وق زده استفاده کرده است که در مجموع چهره‌ای خشمگین، برافروخته، مُصمّم و مُبارزی از محمد را به دست داده است. چشمان محمد نیز بعد از کشتن تفنگچی حکومتی، وق زده است: «تمام صورتش تکان می‌خورد و چشمانش رو زمین وق زده بود» (همان: ۲۵۴).

چوبک برای توصیف دندان‌های محمد نیز از صفت زنگ زده که هم بیانگر زردی و فساد و پوسیدگی دندان‌های محمد است و هم بیانگر قدرت و مقاومت فلز مانند دندان‌های وی، استفاده کرده است.

جدول عارضه‌های جسمانی به تفکیک چهره و اندام

| عارضه جسمانی                                                                             | چهره و اندام |       |
|------------------------------------------------------------------------------------------|--------------|-------|
| زنگ زده                                                                                  | دندان        | چهره  |
| خون بار، داغ و وق زده                                                                    | چشم          |       |
| کبود، مسی، سرخ                                                                           | رنگ صورت     |       |
| برافروخته، تابیده، چرب، چرمین، خشک، خشن، زُمخت، کتک خورده، کشیده، گداخته، مُچاله، مُشتعل | حالت صورت    |       |
| برشته، چرم، سُفال، سوخته                                                                 | پوست تن      |       |
| پُر پُشت، پشم آلود، زیر                                                                  | موی تن       | اندام |
| گنده                                                                                     | مُشت دست     |       |
| گنده                                                                                     | انگشتان دست  |       |
| گنده و بی قواره                                                                          | پا           |       |
| آوار بام، دُرشت، سیاه سوخته، گنده، عزرائیل، یغور                                         | هیکل         |       |

### ۳- نتیجه‌گیری

صادق چوبک در تنگسیر با بازتاب ناپسامانی‌ها و مشکلات و کمبودهای جامعه‌ی مورد نگارش خود که اقلیم جنوب و بطور مشخص بوشهر زمان حکومت احمد شاه قاجار است به آسیب‌شناسی اجتماعی پرداخته و عمداً برای نشان دادن سیمای کریه فقر، تباهی، ظلم و بی‌عدالتی، شخصیت‌هایی را برگزیده است که از عارضه‌های جسمانی برخوردار باشند. این شخصیت‌ها، واقعی و برآمده از دل جامعه می‌باشند. عارضه‌های جسمانی توصیف شده در داستان تنگسیر علاوه بر آنکه آسیب‌های اجتماعی جامعه‌ی فلاکت‌زده و فقیر و نابسامان را برملا می‌کنند؛ این امکان را نیز برای چوبک فراهم می‌آورند که نگاه ناتورالیستی خود را به مخاطب القاء کند. چوبک با استفاده از عارضه‌های جسمانی از طرفی در شخصیت‌پردازی و توصیف غیرمستقیم شخصیت‌های اصلی داستان از طریق چهره و اندام به توفیق دست یافته است و از طرفی به آسیب‌شناسی اجتماعی دست زده است.

### منابع

- ۱- آتش سودا، محمدعلی، ۱۳۸۴، «شیوه‌ی داستان‌نویسی چوبک»، مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره‌ی ۴۲، صص ۱۸۷-۲۰۲.
- ۲- آزند، یعقوب، ۱۳۷۷، ادبیات داستانی در ایران و ممالک اسلامی، تهران: آرمین.
- ۳- ابهری، مجید، ۱۳۹۰، آسیب‌های اجتماعی: زمینه‌های بروز، راهکارهای پیشگیری و مقابله، تهران: پشوتن.
- ۴- انوری، حسن، ۱۳۸۱، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ دوم، تهران: سخن.
- ۵- اخوت، احمد، ۱۳۷۱، دستور زبان داستان، اصفهان: نشر فردا.
- ۶- باباسالاری، اصغر، ۱۳۸۵، «صادق چوبک و نقد آثار وی»، مجله دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۵۷، شماره‌ی ۱، صص ۱۵۲-۱۳۳.
- ۷- بارونیان، حسن، ۱۳۸۷، شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۸- براهنی، رضا، ۱۳۶۲، قصه‌نویسی، تهران: نو.
- ۹- چوبک، صادق، ۲۵۳۵ الف، چراغ آخر، تهران: جاویدان.
- ۱۰- .....، ۲۵۳۵ ب، انتری که لوطیش مُرده بود، تهران: جاویدان.
- ۱۱- .....، ۲۵۳۵ ج، روز او قبر، تهران: جاویدان.
- ۱۲- .....، ۲۵۳۵ د، خیمه شب بازی، تهران: جاویدان.
- ۱۳- .....، ۱۳۵۱، تنگسیر، تهران: جاویدان.

- ۱۴- دستغیب، عبدالعلی، ۱۳۵۳، نقد آثار چوبک، تهران: پاژند.
- ۱۵- دستگیر، ابراهیم و عزیز اله عبدلی، ۱۳۹۴، «بررسی عناصر داستان در رمان تنگسیر اثر صادق چوبک»، همایش بین‌المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی، تهران، موسسه سفیران فرهنگی مبین.
- ۱۶- دقیقیان، شیرین، ۱۳۷۱، منشأ شخصیت در ادبیات داستانی، بی‌جا: نویسنده.
- ۱۷- دهباشی، علی، ۱۳۸۰، «یاد صادق چوبک» (مجموعه مقالات)، تهران: ثالث.
- ۱۸- رجایی، زهرا و محمدرضا باقری لری، ۱۳۹۴، «مطالعه شخصیت پردازی در رمان تنگسیر صادق چوبک و آثار نقاشی رامبراند»، دومین کنفرانس بین‌المللی علوم و مهندسی، ترکیه - استانبول، مؤسسه مدیران ایده پرداز پایتخت ویرا.
- ۱۹- سلیمانی، محسن، ۱۳۸۶، فن داستان نویسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۰- طاهر خانی، ابوالفضل، ۱۳۸۴، نقد و بررسی رمان تنگسیر نوشته صادق چوبک، تهران: آگاه.
- ۲۱- عبداللهی، محمد، ۱۳۸۶، «آسیب‌های اجتماعی و روند تحول آن در ایران»، مجموعه مقالات همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، ج ۱، تهران: آگه.
- ۲۲- عبدالهیان، حمید، ۱۳۸۱، شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان، تهران: آن.
- ۲۳- فرجاد، محمدحسین، ۱۳۸۸، آسیب‌شناسی اجتماعی (دختران فراری و زنان روسپی)، تهران: علمی.
- ۲۴- محمودی، حسن، ۱۳۸۱، نقد و تحلیل گزیده داستان‌های صادق چوبک، تهران: روزگار.
- ۲۵- مقدادی، بهرام، ۱۳۸۷، فرهنگ اصطلاحات ادبی از افلاطون تا عصر حاضر، تهران: فکر روز.
- ۲۶- مقدمی، صدیقه و احمد گلی، ۱۳۹۲، «نقد رمان تنگسیر با تکیه بر نقد کهن الگویی یونگ»، هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، زنجان، انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران.
- ۲۷- میرصادقی، جلال، ۱۳۸۲، ادبیات داستانی، تهران: نشر سخن.
- ۲۸- میرعابدینی، حسن، ۱۳۶۶، صد سال داستان نویسی، ج ۱، تهران: تندر.
- ۲۹- وفادار، حسین، ۱۳۹۱، بررسی تطبیقی شخصیت‌پردازی در دو رمان «تنگسیر» و «سنگ صبور» صادق چوبک، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی قدسیه رضوانیان، دانشگاه مازندران.

۳۰- هادی، معصومه، ۱۳۸۹، **آسیب‌های اجتماعی**، مشهد: یار آشنا

۳۱- یوسفی، غلامحسین، ۱۳۴۲، «نقد تنگسیر»، **مجله راهنمای کتاب**، سال ششم،

شماره ۹، صص ۶۷۶-۶۷۰.

32-Adler, A Patrica, and Adler , P. (1997). *Constructions of Deviance* , Second Edition . U. S. A . Wadsworth , Publishing Company.